**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 052– 04 /10/ 1400 اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه** **/زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## روایت دهم: روایت دیگری از ابی بصیر

روایت دهم در باب اول ابواب من تجب علیه الزکاه، با شماره 12964 وارد شده است:

كِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ‏ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ دَخَلَ عَلَيَّ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَسَأَلُونِي عَنْ أَحَادِيثَ وَ كَتَبُوهَا فَمَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْكِتَابِ أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَحْفَظُوا حَتَّى تَكْتُبُوا قُلْتُ عَمَّ سَأَلُوكَ قَالَ عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ هَلْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ قَالَ قُلْتُ لَهُمْ لَا قَالَ فَقَالُوا إِنَّا نَتَحَدَّثُ عِنْدَنَا أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ عَلِيّاً ع عَنْ مَالِ أَبِي رَافِعٍ فَقَالَ أَنْفِذْ بِهِ الزَّكَاةَ فَقُلْتُ لَهُمْ لَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ مَا تَرَكَ أَبُو رَافِعٍ يَتِيماً وَ لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ قَيِّماً لِعَلِيٍّ ع عَلَى بَعْضِ مَالِهِ كَاتِباً لَهُ الْخَبَرَ.[[1]](#footnote-1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: گروهی از اهل بصره بر من داخل شدند و احادیثی را سوال کردند و نوشتند. چرا شما نمی نویسید؟ احتمالا اهل بصره که خدمت امام آمدند، سنی بودند. نوعا بصره منطقه سنی نشین بوده و شیعه بسیار کم داشته است. «نتحدث عندنا» احتمالا روایتی عامی است. ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم سوالی که آنها پرسیدند و نوشتند، چیست؟ حضرت علیه السلام می فرماید: پرسیدند مال یتیم زکات دارد؟ گفتم: نه گفتند: روایتی داریم که عمر از حضرت علی علیه السلام درباره مال ابی رافع از عمر سوال کرد و حضرت علیه السلام فرمود: زکات آن را اجرا کن. امام صادق علیه السلام در پاسخ می فرماید: به خدای کعبه ابورافع یتیمی را بر جای نگذاشته و پسر ابو رافع خزانه دار بخشی از اموال حضرت علی علیه السلام و کاتب ایشان بوده است.

### زمان وفات ابو رافع

صاحب قاموس الرجال در ترجمه ابو رافع، بحثی را درباره زمان مرگ او مطرح می کند. بین عامه اختلاف است برخی زمان عثمان می دانند و برخی زمان حضرت علی علیه السلام می دانند. صاحب قاموس الرجال این روایت را مشعر به این می داند که ابو رافع در زمان عمر از دنیا رفته است.[[2]](#footnote-2)

ایشان درباره علت سوال عمر از حضرت علی علیه السلام توضیح ندادند و گویا بعد از مرگ ابو رافع مالی که برای ایتام ابو رافع بوده، در اختیار حضرت امیر علیه السلام بوده و به این دلیل از حضرت سوال کرده است.

به نظر می رسد (مَا تَرَكَ أَبُو رَافِعٍ يَتِيماً وَ لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ قَيِّماً لِعَلِيٍّ ع عَلَى بَعْضِ مَالِهِ كَاتِباً لَهُ) تعلیلی بر ردّ حرف های عامه است و اینکه ابو رافع یتیمی به جا نگذاشت و فرزند ابو رافع که موقع مرگ ابو رافع بود، قیّم و کاتب حضرت علی علیه السلام بود. یا این لحن، لحن این است که بیان کند: ابو رافع زمان حضرت علی علیه السلام از دنیا رفته و آن زمان پسر او بزرگ بوده است. یا ابو رافع بعد از امیر مؤمنین علیه السلام از دنیا رفته است. نجاشی داستانی را درباره ابو رافع نقل کرده که در زمان شهادت حضرت علی علیه السلام زنده بوده است. پس صدر و ذیل روایت باید به این معنا باشد.

### روایت عامی مرتبط با زکات مال پسر ابو رافع

عامه روایتی دارند که این حدیث در نفی آن روایت است. درباره این ماجرا چند روایت وجود دارد.

در معرفه السنن و الآثار ج 6 ص 68 به اختصار نقل شده است:

عَنِ ابْنِ أَبِي رَافِعٍ: «أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يُزَكِّي أَمْوَالَهُمْ، وَهُمْ أَيْتَامٌ فِي حِجْرِهِ»

ابن ابی رافع می گوید که اموال ما را حضرت علی علیه السلام تزکیه می کرد در حالی که ما ایتام بودیم.

در همین صفحه معرفه السنن و الآثار این روایت نیز نقل شده است:

عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ: «كَانَتْ عِنْدَهُ أَمْوَالُ بَنِي أَبِي رَافِعٍ أَيْتَامًا، فَكَانَ يُزَكِّيهَا كُلَّ عَامٍ»

روایت سومی در سنن کبری بیهقی، ج 4 ص 107 است که تفصیل بیشتری دارد و بنده با تغییر تحیات می خوانم:

عَنْ أَبِي رَافِعٍ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ و آله و سَلَّمَ كَانَ أَقْطَعَ أَبَا رَافِعٍ أَرْضًا , فَلَمَّا مَاتَ أَبُو رَافِعٍ بَاعَهَا عُمَرُ بِثَمَانِينَ أَلْفًا فَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَكَانَ يُزَكِّيهَا فَلَمَّا قَبَضَهَا وَلَدُ أَبِي رَافِعٍ عَدُّوا مَالَهَمْ فَوَجَدُوهَا نَاقِصَةً، فَأَتَوْا عَلِيًّا علیه السلام فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: أَحَسَبْتُمْ زَكَاتَهَا؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَحَسَبُوا زَكَاتَهَا فَوَجَدُوهَا سَوَاءً، فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام أَكُنْتُمْ تَرَوْنَ يَكُونُ عِنْدِي مَالٌ لَا أُؤَدِّي زَكَاتَهُ؟ وَرَوَاهُ حَسَنُ بْنُ صَالِحٍ وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَشْعَثَ , وَقَالَا عَنِ ابْنِ أَبِي رَافِعٍ وَهُوَ الصَّوَابُ

ابی رافع در این سند، علی القاعده ابن ابی رافع است زیرا ادامه آن با ابی رافع سازگار نیست و در ذیل نیز تصریح شده که ابی رافع اشتباه است. از این روایت استفاده می شود که ابو رافع در زمان عمر از دنیا رفته بوده است.

در روایت بعدی نقل شده است:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام زَكَّى أَمْوَالَ بَنِي أَبِي رَافِعٍ قَالَ فَلَمَّا دَفَعَهَا إِلَيْهِمْ وَجَدُوهَا بِنَقْصٍ , فَقَالُوا: إِنَّا وَجَدْنَاهَا بِنَقْصٍ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: " أَتَرَوْنَ أَنَّهُ يَكُونُ عِنْدِي مَالٌ لَا أُزَكِّيهِ "

در عامه همچنین روایتی نقل شده که از آن برداشت شده، ابو رافع در زمان عمر از دنیا رفته است. روایات ما حتی مرگ ابو رافع در زمان عمر را تخطئه می کند و بیان می کند: ابو رافع در زمان حضرت علی علیه السلام زنده بوده و پسرش خازن و قیّم حضرت بوده است. پس از روایت مورد بحث استفاده می شود که یا ابو رافع در زمان حضرت امیر علیه السلام از دنیا رفته یا بعد از زمان حضرت امیر از دنیا رفته است. امام صادق علیه السلام نیز بیان می کند: این داستان از اول تا آخر جعل شده است و حتی اصل مرگ ابو رافع در زمان عمر را نمی پذیرد.

### ترجمه ابو رافع در رجال نجاشی

نجاشی[[3]](#footnote-3) ذیل ترجمه ابو رافع روایت جالبی را نقل کرده که در سند آن آشفتگی دارد که به آن کار نداریم:

عن أبي رافع قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه و آله [و سلم‏] و هو نائم أو يوحى إليه و إذا حية في جانب البيت فكرهت أن أقتلها فأوقظه ...

بیان می کند: ماری در جانب بیت بود و ترسیدم که با کشتن مار، حضرت را بیدار کنم. ادامه روایت این است:

فاضطجعت بينه و بين الحية حتى أن كان منها سوء يكون إلى دونه فاستيقظ و هو يتلو هذه الآية إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راكعون ثم قال: الحمد لله الذي أكمل لعلي منيته و هنيئا لعلي بتفضيل الله إياه. ثم التفت فرآني إلى جانبه فقال: ما أضجعك هاهنا يا با رافع؟ فأخبرته خبر الحية فقال: قم إليها فاقتلها فقتلتها. ثم أخذ رسول الله صلى الله عليه و آله بيدي فقال: يا با رافع كيف أنت و قوم يقاتلون عليا [و] هو على الحق و هم على الباطل يكون حقا في الله جهادهم فمن لم يستطع جهادهم فبقلبه فمن لم يستطع فليس وراء ذلك شي‏ء ...

صاحب قاموس الرجال بیان کرده در این عبارت، تحریفی رخ داده است. این روایت در جاهای دیگری از جمله سعد السعود و امالی خمیسیه نیز وارد شده است. در سعد السعود، این قطعه اینگونه نقل شده است:

فمن لم يستطع جهادهم بيده فبلسانه فمن لم يستطع بلسانه فجاهدهم بقلبه ليس وراء ذلك شي‏ء[[4]](#footnote-4)

در امالی خمیسیه قریب به همین عبارات نقل شده است.[[5]](#footnote-5) صاحب قاموس الرجال ذاتا بیان می کند: عبارت منقول در رجال نجاشی غلط است و بیان می کند: عبارت صحیح عبارتی است که در منابع دیگر وجود دارد.

البته به نظر می رسد، این عبارت نیز قابل توجیه است. در نقل نجاشی آمده: «فمن لم يستطع جهادهم فبقلبه فمن لم يستطع فليس وراء ذلك شي‏ء» به این معنا که قلبی که نتواند بغض آن ها در دل داشته باشد، قلب بیماری است و دیگر نمی توان با آن کاری کرد. صاحب قاموس الرجال بیان می کند: عدم استطاعت قلب بی معناست. اما عدم استطاعت قلب معنا دارد به این معنا که این فرد، سنگدل شده است و نمی توان کاری با آن کرد. شاید «لیس وراء ذلک شیء» در منابع دیگر نیز همین معنا باشد به این معنا که کسی که از جهت قلبی، توانایی بغض دشمنان حضرت علی علیه السلام را نداشته باشد، سنگدل شده و دیگر نمی توان کاری کرد.

نجاشی در ادامه روایت نقل می کند:

فقلت: ادع لي إن أدركتهم أن يعينني الله و يقويني على قتالهم. فقال: اللهم إن أدركهم فقوه و أعنه ثم خرج إلى الناس فقال: يا أيها الناس من أحب أن ينظر إلى أميني على نفسي و أهلي فهذا أبو رافع أميني على نفسي.

قال عون بن عبيد الله بن أبي رافع: ...

سند روایت در رجال نجاشی به این صورت بود: «عن عبد الله بن عبيد الله بن أبي رافع عن أبيه عن أبي رافع قال:» اما سند روایت در منابع دیگر از جمله امالی خمیسیه به این صورت است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ:» به نظر می رسد، راوی ذیل نیز محمد بن عبید الله بن ابی رافع از عون است. شاید در نقل اصلی «قال» بوده و مرجع ضمیر را به اشتباه به «عون» ارجاع داده است.

در سعد السعود سند روایت این گونه است:

محمد بن عبد الله بن علي بن أبي رافع عن عون بن عبد الله عن أبيه عن جده إلى أبي رافع قال دخلت على رسول ص و هو نائم‏ ...

البته با توجه به ذیل روایت، محمد بن عبید الله صحیح است.

ادامه نقل نجاشی اینگونه است:

فلما بويع علي و خالفه معاوية بالشام و سار طلحة و الزبير إلى البصرة قال أبو رافع: هذا قول رسول الله صلى الله عليه و آله [و سلم‏] سيقاتل عليا قوم يكون حقا في الله جهادهم. فباع أرضه بخيبر و داره ثم خرج مع علي عليه السلام و هو شيخ كبير له خمس و ثمانون سنة و قال: الحمد لله لقد أصبحت [و] لا أحد بمنزلتي لقد بايعت البيعتين بيعة العقبة و بيعة الرضوان و صليت القبلتين و هاجرت الهجر الثلاث قلت: و ما الهجر الثلاث قال: هاجرت مع جعفر بن أبي طالب رحمة الله عليه (رحمه الله) إلى أرض الحبشة و هاجرت مع رسول الله صلى الله عليه و آله إلى المدينة و هذه الهجرة مع علي بن أبي طالب عليه السلام إلى الكوفة ...

ابو رافع عبد و متعلق به عباس بن عبد المطلب بوده است و عباس او را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه می دهد و زمانی که به اسلام ابی بکر[[6]](#footnote-6) بشارت می دهد، پیامبر ص او را آزاد می کند. اما ابو رافع و عیالش سلمی در بیت حضرت زهرا سلام الله علیها بودند. در روایتی در کتب عامه و شیعه نقل شده است:

عَنْ عَبْیدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَلْمَى امْرَأَةِ أَبِي رَافِعٍ، قَالَتْ: مَرِضَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَتْ فِيهِ قَالَتْ: هَيِّئِي لِي مَاءً، فَصَبَبْتُ لَهَا، فَاغْتَسَلَتْ كَأَحْسَنِ مَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ ...[[7]](#footnote-7)

این روایت در امالی طوسی، ص 401 رقم 892 مجلس 14 رقم 41 و در فضائل الصحابه ابن حنبل که به یک معنا مسند ابن حنبل است ج 2 ص 95 نقل شده است.

به هر حال خانواده ابو رافع با حضرت زهرا سلام الله علیها و بیت رسالت مرتبط بودند و خود ابو رافع خدمتکار حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

نجاشی در ادامه نقل می کند:

فلم يزل مع علي حتى استشهد علي عليه السلام فرجع أبو رافع إلى المدينة مع الحسن عليه السلام و لا دار له بها و لا و لا أرض فقسم له الحسن دار علي عليه السلام بنصفين و أعطاه سنخ (سنح) أرض أقطعه إياها ...

در سعد السعود به این شکل نقل شده است:

و أعطاه بينبع أرضا أقطعها إياه‏

«بینبع» و «سنح» از نظر عبارتی شبیه به هم نگاشته می شود و علی القاعده یکی به دیگری تحریف شده است. عجالتا به نظر می رسد «بینبع» صحیح تر باشد ولی باید مراجعه شود. امام حسن علیه السلام در مقابل زمینی که ابو رافع فروخته بود، زمین ینبع یا سنح را به او داد و در مقابل خانه ای که فروخته بود، خانه حضرت علی علیه السلام را به دو نیم کرد و نیمی را به ابو رافع داد. نجاشی در ادامه نقل کرده:

فباعها عبيد الله بن أبي رافع من معاوية بمائة ألف و سبعين ألفا.

از این قصه استفاده می شود که ابو رافع بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام نیز زنده بوده است. به احتمال زیاد ابو رافع بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام نیز زنده بوده و وفات او در زمان حضرت علی علیه السلام برداشت نادرستی از عبارت طبقات ابن سعد است. در طبقات کبری ابن سعد، بعد از نقل ماجرای ازدواج ابو رافع و سلمی و به دنیا آمدن عبید الله، اینگونه آمده است:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ: مَاتَ أَبُو رَافِعٍ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَلَهُ عَقِبٌ[[8]](#footnote-8)

احتمالا محمد بن عمر این میزان اطلاعات داشته که بعد از قتل عثمان زنده بوده است و زمان دقیق وفات او را نمی دانسته است. به همین دلیل تنها بعد قتل عثمان را آورده است و افراد تصور کردند که در زمان حیات امیر مؤمنین علیه السلام از دنیا رفته است. ظاهرا گزارشی درباره حیات ابو رافع در زمان قتل عثمان وجود داشته و تنها این میزان اطلاعات درباره حیات او وجود داشته است. شاید در ماجرای حصر عثمان، حضرت علی علیه السلام کاری را به ابو رافع واگذار کرده است.

به نظر می رسد، گزارشی که بیان شده ابو رافع در زمان حضرت امیر علیه السلام از دنیا رفته، برداشت نادرستی از عبارت ابن سعد در طبقات الکبری است. اما عمر ابو رافع زیاد بوده و در زمان حضرت امیر علیه السلام هشتاد و چند سال داشته است و بعد از شهادت حضرت علیه السلام نیز زنده بوده است و زمان دقیق از دنیا رفتن او روشن نیست. همین سن زیاد، موجب شده تصور شود ابو رافع در زمان حضرت امیر علیه السلام یا پیش از آن از دنیا رفته است.

امام صادق علیه السلام در روایت ابی بصیر، در مقام تخطئه کل داستان است و بیان می کند: کل داستان ساختگی است.

### نام فرزند ابو رافع و کاتب حضرت امیر علیه السلام

در اینکه نام فرزند ابو رافع که کاتب امیر مؤمنین علیه السلام بوده است، اختلاف است. در بسیاری از منابع، عبید الله کاتب حضرت شمرده شده است اما نجاشی، نام او را علی ذکر کرده است. نجاشی در انتهای شرح حال ابو رافع می نویسد:

و لابن أبي رافع كتاب آخر و هو: علي بن أبي رافع تابعي من خيار الشيعة كانت له صحبة من أمير المؤمنين عليه السلام و كان كاتبا له

بسیاری از جمله آسید عبد الستار حسنی که حواشی بر نجاشی دارد، این عبارت را نفهمیدند. بنده مقاله ای با نام التعلیقات الحسینیه علی الحواشی الحسنیه بر حواشی مرحوم سید عبد الستار حسنی دارم که قسمت اول آن در مجله کتاب شیعه چاپ شده است. آیت الله والد کلام نجاشی را اینگونه توضیح داده است که این عبارت ناظر به فهرست شیخ است. شیخ در فهرست، برای ابو رافع کتاب معرفی نکرده است و تنها یک کتاب برای عبید الله بن ابی رافع نقل کرده است. نجاشی با این عبارت، از دو جهت کلام شیخ را تخطئه می کند:

اولا: دو نفر صاحب کتاب وجود دارد که یک کتاب برای ابو رافع است که عبید الله بن ابی رافع راوی آن است و یک کتاب برای ابن ابی رافع است. «لابن أبي رافع كتاب آخر» از این جهت تخطئه شیخ است که برای ابو رافع کتاب قائل نشده و تنها برای پسر کتاب قائل شده است.

ثانیا: پسری که کتاب دارد، عبید الله نیست و علی صاحب کتاب است. « و هو علي بن أبي رافع» از این جهت تخطئه شیخ است که پسر صاحب کتاب هم علی بن ابی رافع است نه عبید الله کما علیه الفهرست.

نجاشی در ترجمه ابو رافع می نویسد:

و كان صاحب بيت ماله بالكوفة. و ابناه عبيد الله و علي كاتبا أمير المؤمنين عليه السلام.

در منابع متعددی عبید الله کاتب امیر مؤمنین علیه السلام شمرده شده است. مانند طبقات کبری ابن سعد ج 4 ص 55، مؤتلف و مختلف دارقطنی ج 1 ص 223، تاریخ بغداد ج 1 ص 304، استیعاب ج 1 ص 84، تاریخ مدینه دمشق ج 45 ص 502 و ج 72 ص 331.

علی بن ابی رافع در منابع عامه، ترجمه نشده است اما وجود او مسلم است. در نقل های متعدّد اسم علی بن ابی رافع وارد شده است. مانند ماجرای «مرضت فاطمه ...» که نقل شد و در سند آن علی بن ابی رافع واقع شده است. در طبقات الکبری ج 3 ص 161 و ج 4 ص 233 با این تعبیر آمده است: قَائِدٌ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، در طبقات الکبری ج 5 ص 410 رقم 1198 عبد الله بن علی بن ابی رافع مولی رسول الله را ترجمه کرده است. معرفه الصحابه ابی نعیم قائد یا فائد را آورده است. تمام این نقل ها در این مطلب که علی بن ابی رافع وجود دارد، مشترک هستند. در اغانی ج 12 ص 266 نام محمد بن عبد الله بن علی بن ابی رافع عن ابیه عن جده عن ابی رافع آمده است. در تاریخ بغداد ابراهیم بن علی بن حسن بن علی بن ابی رافع الرافعی ترجمه شده است و بیان کرده: حدث عن: أبيه علي، وعن عمه أيوب بن حسن،[[9]](#footnote-9)

هم نام خود علی بن ابی رافع و هم فرزندان او در منابع زیادی وارد شده است. پس بحثی در وجود علی بن ابی رافع نیست و عمده بحث این است که آیا هر دو برادر کاتب امیر مؤمنین علیه السلام بودند؟ در شرح الاخبار قاضی نعمان ج 2 ص 20، عبارتی وجود دارد که شاید جمع بین نقل های مختلف باشد:

وكان علي بن أبي رافع صاحب خاتم علي عليه‌السلام وعلى بيت ماله. وعبيد الله بن أبي رافع كاتبه.

طبق این نقل، خاتم حضرت امیر علیه السلام دست علی بن ابی رافع بوده و کاتب حضرت امیر علیه السلام، عبید الله بوده است و هر یک نقشی در دستگاه کتابت حضرت امیر علیه السلام داشتند ولی خازن حضرت امیر علیه السلام علی بن ابی رافع است.

احتمال زیاد مراد از ابن ابی رافع در روایت ابو بصیر (لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ قَيِّماً لِعَلِيٍّ ع عَلَى بَعْضِ مَالِهِ كَاتِباً لَهُ) همین علی بن ابی رافع باشد که هم در کتابت دخالت داشته و هم خزانه دار بوده است. در تهذیب ج 10 ص 151 رقم 606 روایتی وارد شده که مطابق آن علی بن ابی رافع خازن بیت المال بوده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ كُنْتُ عَلَى بَيْتِ مَالِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ كَاتِبَهُ وَ كَانَ فِي بَيْتِ مَالِهِ عِقْدُ لُؤْلُؤٍ كَانَ أَصَابَهُ يَوْمَ الْبَصْرَةِ ...

مطابق این نقل، علی بن ابی رافع گردنبد لؤلؤ را سه روز به عنوان امانت مضمونه به دختر حضرت امیر علیه السلام می دهد.

البته در برخی از نقل ها، عبید الله بن ابی رافع خزانه دار معرفی شده است. در استیعاب ج 1 ص 84 دارد:

وكان عبيد الله بن أبي رافع خازنًا وكاتبًا لعلي رضى الله عنه

به نظر می رسد، هر دو پسر کاتب بودند و کاتب اصلی عبید الله بوده و علی خزانه دار بوده و خاتم حضرت امیر علیه السلام در اختیار علی بوده است و شاید عبارت قاضی نعمان جمع بین نقل های مختلف باشد.

به هر حال، این دو برادر در زمان حضرت امیر علیه السلام بزرگ بودند و یتیم نبودند و این نقل که ابو رافع در زمان عمر از دنیا رفته باشد و فرزند او یتیم باشد، بافتنی است و امام صادق علیه السلام در روایت ابو بصیر در مقام تخطئه آن است.

1. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج7، ص49.](http://lib.eshia.ir/11015/7/49/) [↑](#footnote-ref-1)
2. قاموس الرجال، ج‏1، ص: 131 [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص5.](http://lib.eshia.ir/14028//5/) [↑](#footnote-ref-3)
4. سعد السعود، ص: 96 [↑](#footnote-ref-4)
5. ترتیب الامالی الخمیسیه، ج 1، ص: 180 [↑](#footnote-ref-5)
6. مقرّر: نجاشی نقل کرده که با بشارت به اسلام عباس، پیامبر صلی الله علیه و آله ابو رافع را آزاد کرد. [↑](#footnote-ref-6)
7. امالی طوسی، ص: 400، مجلس 14، ح 42 [↑](#footnote-ref-7)
8. الطبقات الکبری، ج 4، ص: 74 [↑](#footnote-ref-8)
9. تاريخ بغداد - ت بشار، ج 7، ص: 50 [↑](#footnote-ref-9)